

خشت اول : بازشناسی و بازخوانی اسناد و نسخه‌های توبه‌نامه سید علی محمد باب

○ احسان‌الله شکراللهی طالقانی

۱۵۵

با گذشت یک صد سال از نهضت مشروطیت که با حضور تفکرات نو و بروز و ظهور مظاهر تمدن جدید، جامعه ایرانی را در مسیر ورود به جهان جدید قرار داد، امروز ما می‌توانیم پس از فرونشستن غبارهای یک قرن فراز و نشیبهای سیاسی، در آرامش نسبی و با در اختیار داشتن منابع و اسناد بسیار به پژوهش و کاوش بپردازیم و برخی از گوشه‌های تاریک تاریخ کشورمان را روشن سازیم. نوشته حاضر با هدف معرفی بهتر و بیشتر یکی از اسناد مهم تاریخ سیاسی و مذهبی ایران تنظیم گردیده که پیش‌تر نیز دیگران و هم این قلم پیرامون آن مطالبی را ارائه نموده بودند. با این نگاه که پرداختن به ریشه‌های تاریخ هر پدیده، بهترین راه برای آسیب‌شناسی آن پدیده و آسیب‌زدایی پدیده‌های مشابه آن محسوب می‌شود، بدون وارد شدن به لایه‌های عمیق اجتماعی و شرایط سیاسی آن دوران و با مروری گذرا به چگونگی شکل‌گیری، گسترش و ادامه فعالیت فرقه بایه در ایران به استناد خاطرات کینباز دالگوروکی سفیر روسیه تزاری، اسناد مربوط به «توبه‌نامه‌های سیدعلی محمد باب» را مورد بازشناسی و بازخوانی قرار می‌دهیم.

توبه در تاریخ تصوف و سه سؤال

با مطالعه در تاریخ تصوف به حکایاتی برمی‌خوریم که در آن به توبه عارفان اشاره شده، به

نظر می‌آید داستانه‌های افسانه‌وار و خیال‌انگیز با این هدف تصنیف شده است که بر تأثیر عرفان در هدایت انسان تأکید شود تا در ذهن مردم خاصه عوام، مؤثر افتد و حسن ظنی نسبت به گروه عارفان و مشایخ پیدا کنند. داستان تنبّه، انقلاب و توبه عرفایی چون «شید احمد جام»، «ابو حفص حدّاد»، «مالک دینار»، «جلال‌الدین مولوی»، «فضیل عیاض»، «ابراهیم ادهم» و «ابوبکر شبلی» از این دست است.^۱

اما داستان توبه سیدعلی محمد باب، از گونه‌ای دیگر است. توبه از سر تحول روحی با توبه از سر ناچاری و درماندگی و ترس آن هم در تنگنای قافیه، نیاز به تأمل بیشتری دارند. البته تردید نیست که توبه درست و از سر پشیمانی واقعی نه مصلحتی و موقتی در تکامل فرد و جامعه بسیار مؤثر است.

اگر از نگاه حقوقی و جزایی اسلام به توبه نگاهی بیندازیم در می‌یابیم که توبه تدبیری کیفی‌زد است که حتی با برخی از جدیدترین نظریات جرم‌شناسی قابل انطباق است. توبه شرایطی دارد که بر طبق آن و با هدف برقراری نظم اجتماعی بیشتر، به الغای کیفر می‌انجامد یا باعث تخفیف در آن می‌شود.

از نگاهی دیگر توبه ترک گناه است که در زیباترین و رساترین وجه آن شکل عذرخواهی به خود می‌گیرد، که این عذرخواهی می‌تواند از فرد، افراد یا کل جامعه باشد.^۲ حال در بررسی توبه‌نامه‌های «سیدعلی محمد باب» از این منظر باید به دو بعد آن توجه کرد: نخست محتوای توبه‌نامه‌ها، سپس تعداد آنها که هر دو گویای حقایق بسیاری است. بدین منظور طرح چند سؤال در اینجا بی‌مناسبت نیست: نخست اینکه چه لزومی دارد فردی با ادعاهایی بزرگ مثل بابت و مهدویت در حضور علما و عموم مردم دست به قلم شود که توبه‌نامه بنویسد؟ آیا رهبر دینی و مذهبی نباید از خود آن قدر شجاعت و استقامت نشان دهد که بر سر عقیده و ایمان خود پای‌بند بماند و تنها چند ضربه به کف باید او را از همه آرمان و عقیده‌اش بیندازد؟ در صورتی که بسیاری از مبارزان سیاسی و اجتماعی که چنین ادعاهایی هم نداشتند تا پای جان شکنجه شدند اما بر عقیده خود استوار ماندند. یک سؤال اساسی دیگر که پیروان چنین فردی باید از خود پرسند این‌که: دلیل پافشاری‌شان در ادامه پیروی از کسی که حتی خودش به حرف خودش اصرار و ابرامی ندارد، چیست؟

بهایانی که باب را مُبشر دیانت بهایی و رهبر فرقه خود را حسینعلی نوری (بهاءالله) می‌دانند چگونه می‌توانند علی‌رغم علم به دروغین بودن ادعاهای سیدعلی محمد باب، باز خود را بهایی بنامند و احساس بدی نداشته باشند؟

به نظر می‌رسد حقایقی از دین و نیز واقعیاتی از تاریخ از دید پیروان این مسلک ساختگی

پنهان نگه داشته شده و جهل از یک سو و پرده‌پوشی سران این فرقه از سوی دیگر، باعث گردیده که گروهی چشم بسته خود را به چاه بیندازند و با تلقین به نفس، احساس کنند در قله‌ها نفس می‌کشند، و از این واقعیت بی‌خبر مانده‌اند که آلت دست بیگانگانی قرار گرفته‌اند که بر این باور سخت استوارند که: «تفرقه بینداز و حکومت کن».

این سؤال همواره مطرح بوده است که چرا بابیان و بهاییان علی‌رغم ادعاهای گزافی همچون «تحرّی حقیقت» تا این حد نسبت به پنهان‌سازی و دست‌کاری اسناد مهم سالهای نخستین فعالیت خویش اصرار، وسواس و حساسیت دارند و حتی آنچه را که به قلم اعضا و به سفارش سران این فرقه نوشته شده یا به کل از دسترس عموم - بویژه پیروان خود - دور نگه می‌دارند یا به تحریف و تکذیب آنها می‌پردازند. به عنوان نمونه‌ای مهم و بارز کتاب نقطه‌الکاف در تاریخ باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه، تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی که نخستین اثر تاریخی تألیف و منتشر شده در این موضوع است و اتفاقاً از سوی جانشینان منتخب باب، یعنی ازلیها تنظیم گردیده و در سال ۱۳۲۸ هجری قمری (مطابق ۱۹۱۰م) توسط ادوارد براون در سلسله انتشارات بریل منتشر شده است، به فاصله کوتاهی از دسترس عموم خارج و به جای آن کتاب تاریخ دیگری با عنوان تاریخ جدید (در مقابل نقطه‌الکاف که تاریخ قدیم بود) منتشر گردید؟ آیا این کار جز با هدف حذف و تلخیص و تبدیل صورت گرفته است؟^۲

ردپای دالگوروی در ماجرای باب و بها

در خاطرات و گزارشهای کینیناز دالگوروی که روشنی ردپای این جاسوس روسیه تزاری در ایجاد فرقه بابیه و بهاییه برای ایجاد تفرقه در امت اسلامی پیداست.^۴ او که در ابتدا به عنوان مترجم در سفارت روس مشغول به کار شد و پنهان از سفیر و کارکنان سفارت‌خانه مأمور سرّی وزارت امور خارجه روس نیز بود، به بهانه آموختن زبان فارسی و علوم اسلامی با عده‌ای از علمای شیعه تماس گرفت و با اسلام آوردن ظاهری و آموختن دروس حوزوی و تظاهر به دیانت و شریعت و بروز رفتارهای مقدس‌مآبانه به برخی از ایشان آن‌چنان نزدیک شد که یکی از آنان به نام «شیخ محمد» از سر مهرورزی و شاید جایزه اسلام آوردن، برادرزاده یتیم خود را به عقد ازدواج او درآورد و به مرور ایام از چنان محبوبیتی برخوردار شد که در زمان اقامت در عراق جرئت و جسارت یافت با اسم مستعار «شیخ عیسی لنکرانی» در کسوت روحانی ظاهر شود و اهداف شوم خویش را دنبال نماید. جالب اینکه او پنهان از سفیر و قائم‌مقام سفارت روس و با هماهنگی وزارت امور خارجه متبوع خود، توانست این مسیر را ادامه دهد و اگرچه مورد حسادت و سعایت همکاران خود قرار می‌گرفت، اما دست از تصمیم خویش برای

ایجاد شکاف میان جامعه شیعه برنمی داشت، و در نهایت نیز تصمیم خود را با صرف سکه‌های فراوان از طریق جاسوسان در استخدامش از جمله حسینعلی نوری (بعدها بهاء‌الله) و میرزا یحیی نوری (بعدها صبح ازل) و سیدعلی محمد شیرازی (بعدها باب) عملی کرد.

هر چند بهاییان برای نجات از مخمصه عدم اصالت خویش به خاطرات دالگوروی تشکیک نموده‌اند اما لحن صادقانه این خاطرات و تطابق دقیق آن با وقایع مربوط به باب و بها بر اساس اسناد موجود بسیار حیرت‌انگیز است؛ بویژه در مقابل متون مجعول بابیه که اکثراً خرافه و تحریف واقعیات دینی و تاریخی است، مملو از عبارات اغراق و ابهام‌آمیز است.

این جاسوس زیرک روسی در بخشی از خاطراتش به صراحت می‌نویسد: «من در این فکر بودم که چگونه اختلافات را در میان مسلمانان گسترش دهم و چگونه ایران را به وسیله ایجاد نفاق و بدبینی مسخر نمایم و تمام همتم متوجه این هدف بود. ... من عده‌ای از یاران هم‌راز خود را به عنوان جاسوس تربیت می‌کردم ولی هیچ‌کدام از آنان مانند «میرزا حسین علی بهاء» و برادرش «میرزا یحیی صبح ازل» استعداد این کار را نداشتند.»

به طور خلاصه خاطرات دالگوروی حاکی از آن است که: سعایت رقبای روسی دالگوروی در سفارت روس منجر به فراخوان او شد و چندی در انجام نقشه‌های وی فاصله انداخت اما او بالاخره به حربۀ زبان، کار خویش را پیش برد و با قبول درخواست وی مبنی بر سفر به عتبات برای خواندن دروس اجتهاد (و تکمیل معلومات برای ضربه زدن به اتحاد اسلام) موافقت شد و او با نام مستعار «شیخ عیسی لنکرانی» وارد کربلا شد و با سیدعلی محمد باب آشنا گردید. طلبه جوانی از اهالی شیراز که به عقاید شیخی و باطنی و ریاضت متمایل، و از سایر طلاب پولدارتر بود و علاقه زیادی هم به قلیان و حشیش داشت.

دالگوروی با توجه به اینکه طلاب شیخی مذهب از جمله سید علی محمد باب در میان شیعیان اختلاف افکنده‌اند و به کاسه داغ‌تر از آش بدل شده‌اند، با ایشان طرح دوستی ریخت و پس از آنکه در محفل خصوصی متوجه استعمال مواد مخدر از سوی سید علی محمد شیرازی شد او را به دلیل ساده‌لوحی و خوش‌باوریهایش، برای رسیدن به مطامع خویش برگزید و پس از شنیدن سخنی از «سیدکاظم رشتی» که گفته بود: «شاید الآن امام زمان در همین مکان درس حاضر باشند اما من ایشان را نشناسم» جرقۀ توطئه‌ای در ذهن دالگوروی شکل گرفت و از آنجا که حس می‌کرد مصرف مواد مخدر و تحمل ریاضات باطل، حالت تکبر و جاه‌طلبی و ریاست در سید شیرازی به وجود آورده است، به او تلقین می‌کرد که امام زمان است. او با همه کندذهنی‌اش، دلایلی می‌آورد که غیرقابل قبول بودن این ادعا را ثابت می‌کرد اما دالگوروی با پافشاری بر پیشنهاد خویش و با استفاده از حربۀ حشیش و حتی شراب، سید علی محمد را

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و...

متقاعد کرد که خود را امام زمان معرفی کند و او نیز در نهایت پذیرفت، اما از آنجا که از عواقب چنین ادعایی وحشت داشت در ابتدا خود را باب ارتباط با امام زمان خواند.

وی با سفر به بصره و بوشهر، سپس شیراز، کم‌کم ادعای خود را به گوش شیعیان ایران رساند که در اوضاع وانفسای عهد قاجار منتظر ظهور بودند.

از سوی دیگر دست دالگوروکی نزد جاسوسان انگلیسی رو شد، چه ایشان نیز در حوزه کربلا نفوذ کرده بودند و او به ناچار گریخت و با رایزنی وزارت امور خارجه روسیه به ایران مأمور شد و به مرور جای سفیر را گرفت. سیدعلی محمد نیز در نخستین رویارویی با مخالفین خود یعنی خویشاوندانش، بزودی طرد شد و پس از جلب از سوی «حسین خان مختار» در حضور علمای شیراز محاکمه شد، چوب خورد و پس از چند ماه حبس از شیراز اخراج گردید و وارد اصفهان شد.

سفارش دالگوروکی به رفیق اصفهانی اش «معتدالدوله» حاکم این شهر به دلیل مرگ وی عقیم ماند و سید علی محمد دوباره دستگیر و روانه تهران شد. حکومت هم ابتدا او را به رباط کریم، سپس به ماکو و چه‌ریق فرستاد. دوستان دالگوروکی هم زمینه‌های اغتشاش در شهرهای رودبار مازندران، کاشان، تبریز و فارس را فراهم کردند. اما از آنجا که انگلستان از کارهای دالگوروکی باخبر شده بود وی تصمیم گرفت برای اینکه رازش کاملاً برملا نشود زمینه‌ای ایجاد کند که سید علی محمد در خارج از تهران کشته شود و با تشجیع شاه برای تشکیل جلسه محاکمه در تبریز، علی‌رغم توبه سید علی محمد شیرازی، پس از چوب و فلک و اخذ توبه‌نامه او را به ضرب گلوله از پای درآوردند.^۶

همان‌طور که دالگوروکی از ابتدا سرنخهای این خیمه‌شب‌بازی پرهزینه برای ایران و اسلام را در دست داشت تا لحظه پایان کار باب نیز از نزدیک جریان امور را دنبال می‌کرد که مبدا کسی به فتنه‌گریهای او پی ببرد. عبدالحسین آواره در کتاب کوکب‌الدریه فی مآثر البهائیه که قبل از برگشتن از بهائیت و تألیف ردیه کشف‌الحیل آن را نگاشته در صفحه ۲۴۸ پس از شرح چگونگی تیرباران کردن باب توسط فوج خمسه به سرکردگی آقاجان بیگ خمسه‌یی می‌نویسد:

... قونسول روس اظهار افسوس نموده رقت آورده بود و گریه کرده...^۷

و اشک این تمساح جز برای راضی کردن یاران باب بویژه بهاء‌الله برای ادامه راه نبوده است، آن هم نه در انظار عموم بلکه در خلوت خودشان تا ماجرا پنهان و مکتوم بماند.

قدیمی‌ترین منبعی که در آن ماجرای محاکمه سید علی محمد باب در تبریز در حضور ولیعهد (ناصرالدین میرزا) توسط علمای تبریز درج شده، کتاب نقطه‌الکاف فی تاریخ‌البابیه اثر حاجی میرزا جانی کاشانی است که توسط ادوارد براون انگلیسی به سال ۱۹۱۰م/ ۱۳۲۸ق /

۱۲۸۹ش در لیدن هلند منتشر شد. در صفحه ۱۳۳ این کتاب آمده: «اما در خصوص آوردن آن جناب به شهر تبریز و چوب زدن اجمال آن، آن است که حاجی^۸ ملعون حکم کرده بود به ولی عهد که حضرت را بخوانند و اجلاس نمایند و حضرات علما نیز جمع شوند و با حضرت در باب بابت و ایشان صحبت نمایند. چون که اختلاف در باب ایشان نموده بودند، جمعی می گفتند که ایشان خبط دماغ دارند و لایشر می گویند و بعضی می گفتند که خود ایشان مدعی مقام بابت نیستند بلکه آخوند ملاحسین بشرویه مدعی می باشند و این نوشتجات از اوست...

آن گاه شرح ماجرای محاکمه باب یا مناظره علمای تبریز با وی را می نویسد تا آنجا که هجده چوب به کف پایش می زنند، اما از توبه^۹ او چیزی نمی نویسد.

ولی خوشبختانه در اثر دیگری از نخستین آثار بهاییان، داستان توبه نامه به صراحت آمده است و آن کتاب کشف الغطا ابوالفضل مازندرانی است.

علت چاپ توبه نامه سید علی محمد در کتاب کشف الغطا خود حکایتی شنیدنی است که شرح آن را به نقل از مقدمه نقطه الکاف به قلم ادوارد براون که آن را آقای مصطفی حسینی طباطبایی در کتاب ماجرای باب و بها^۹ آورده می خوانیم. وی می نویسد:

در روزگاری که میرزا حسینعلی بهاء (بهاء الله) هنوز زنده بود و در عکا به سر می برد و برادرش میرزا یحیی (صبح ازل) نیز در قبرس روزگار می گذرانید، خاورشناس نامدار انگلیسی ادوارد براون [به دلیل علاقه ای که نسبت به تاریخ مذاهب پیدا کرده، بویژه پس از خواندن خاطرات کنت دوگوبینو] سفری به قبرس و عکا رفته و با هر دو برادر ملاقات می کند و آن گاه درصدد برمی آید تا یکی از آثار بایان را به چاپ برساند و از میان آثار ایشان، کتاب نقطه الکاف، اثر میرزا جانی کاشانی را می پسندد و دیباچه ای بر آن می نگارد و در آنجا به اثبات می رساند که میرزا یحیی جانشین منصوص باب بوده و برادرش میرزا حسینعلی، نمی تواند موعود بایان باشد. اقدام خاورشناس مذکور بهاییان را سخت نگران می سازد و از میان ایشان ابوالفضل گلپایگانی مأمور می شود تا بر نوشتار ادوارد براون نقدی بنگارد و اذهان پریشان بهاییان را از نگرانی بیرون آورد و در پی این تصمیم کتاب کشف الغطا را تا صفحه ۱۳۲ می نویسد و اجل مهلتش نمی دهد. آن گاه مبلغی دیگر به نام مهدی گلپایگانی دست به کار می شود و کتاب را به اتمام می رساند. در کتاب مذکور برای آنکه نشان داده شود فضایل بهاء الله بیش از علی محمد باب بوده (تا چه رسد به میرزا یحیی) ناگزیر «توبه نامه» او مطرح شده است.

در صفحه ۲۰۴ کتاب کشف الغطا چاپ تاشکند (مطبعة کویر) درباره چاپ تصویر توبه نامه

این گونه آمده است:

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و...

چون در این عریضه، انابه و استغفار کردن باب و التزام پا به مهر سپردن آن حضرت مذکور است، مناسب چنان به نظر می‌آید که صورت همان دستخط مبارک را نیز محض تکمیل فائد در این مقام مندرج سازیم و موازنه آن را با الواحی که از قلم جمال قدم (بهاءالله) در لجن اعظم (یعنی شهر عکا) به جهت ملوک و سلاطین عالم نازل گردیده به دقت نظر اولی البصائر واگذاریم.

جالب اینجاست که طرح توبه‌نامه برای اثبات برتری بهاءالله نسبت به باب بی‌شباهت به نشستن بر سرشاخه و بریدن آن از بن نیست. بنای بهائیت بر بنیان باب استوار شده و زمانی که این بنیان فرو بریزد، طبیعتاً برای بهائیت هم حرف قابل دفاعی باقی نمی‌ماند. از این رو در میان آنچه امروز به عنوان تبلیغ بهائیت برای مردم زودباور و افراد ساده‌ لوح طرح می‌شود هیچ سراغی از داستان توبه‌نامه نمی‌توان یافت.

اما سایر منابعی که در آنها به ماجرای این مناظره تاریخی پرداخته شده، اعم از کتب تاریخ اهالی باب و بها و آثار سایر تاریخ‌نویسان عهد قاجار و پس از آن به ترتیب تاریخ چاپ عبارت‌اند از:

۱۶۱ الكواکب‌الدردیه فی مآثر البهائیه، اثر عبدالحسین آواره (۱۳۴۲ق = ۱۳۱۱ش ص ۲۲۲) که خود از مبلغین بهایی بود و پس از بازگشت از این آیین آن را نگاشت.

"The down - breakers" Nabil's narrative of the early day of Baha'i revelation Translated by shoghi Efende. New York, Baha'i, pub. committee [1932 = ۱۳۱۱ ه]
"God Passesby", intro by Georg townshend, wilmette, 111., Bahai pub. Committee

باب و بها را بشناسید، نگاشته فتح‌الله مفتون یزدی. حیدرآباد دکن [۱۳۷۱ق = ۱۳۳۱ش] که اتفاقاً در این اثر نیز به تحریک سید علی محمد باب از سوی کینیاژ دالگوروکی اشاره شده است (نگاه کنید به انتهای ص ۷۷ که نوشته: «سید علی محمد ابتدا خواست رقابت و همکاری با حاجی محمدکریم خان کرمانی نماید ولی علل دیگر که دست بیگانگان آماده کرده بود کم کم پا را بالاتر گذارد...»)

پیام پدر از صبحی (فضل‌الله مهتدی که خود از توأبیین از بهائیت بود). تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.

بهایی‌گری اثر احمد کسروی، تهران، مرد امروز، ۱۳۳۵، ص ۳۱.
کشف‌الحیل اثر عبدالحسین آیتی (آواره، مبلغ سابق بهایی که پس از بازگشت عنوان آیتی را برای خود برگزید)، ج ۲، ص ۸۸.
فلسفه نیکو، اثر حسن نیکو، تهران، فراهانی، ۱۳۴۳، ص ۱۵۳.

بحائیت [کذا] گمراه را بشناسید، (چاپ چهارم کتاب «وسیله سعادت یا احکام بهائیت». تألیف عبدالکریم ملک، تهران، شرکتهای بازرگانی بین‌المللی لا (قانون)، ۱۳۴۷.
 بهایان، تألیف سید محمدباقر نجفی، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، ص ۲۱۹.
 بهائیت به روایت تاریخ، تألیف بهرام افراسیابی، تهران، نشر پرستش، ۱۳۶۶، ص ۸۸.
 گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، تألیف میرزا محمدتقی مامقانی، به اهتمام حسن مرسلوند، تهران، نشر تاریخ تهران، ۱۳۷۴.
 ماجرای باب و بها، تألیف مصطفی حسینی طباطبایی، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
 بهائیت در ایران، تألیف سعید زاهد زاهدانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷.

همچنین در بخش سوم کتاب ظهورالحق، تألیف فاضل مازندرانی که از نخستین آثار بهایان است اما تاریخ انتشار ندارد، به این مناظره تاریخی برمی‌خوریم.
 بر اساس این منابع و سایر منابع از جمله کشف‌الغطای میرزا ابوالفضل گلپایگانی و اثر انگلیسی ادوارد براون با عنوان:

“Materials for study of Babi Religion” (Cambridge, at the University press, 1961).

۱۶۲

برگزاری جلسه مناظره بین علمای تبریز و سید علی محمد شیرازی از مسلمات تاریخی است. جالب اینکه در برخی از منابع بهایی که توسط مبلغان و سران این فرقه ترجمه یا بازنویسی شده، تحریفی تاریخی صورت گرفته و جزئیات مناظره به گونه‌ای غیرواقع گزارش شده است، و حتی در برخی از منابع از جمله بقطه‌الکاف اصلاً اشاره‌ای به توبه‌نامه باب و بازگشتش از دعوی بابت و سایر ادعاها ننموده‌اند. در صورتی که بسیاری از منابع اولیه بهایان توبه‌نامه را چاپ کرده‌اند.

از جمله منابعی که متن یا تصویر توبه‌نامه و پاسخ علمای تبریز را منتشر ساخته‌اند عبارت‌اند از: باب و بها را بشناسید، بهایی‌گری، کشف‌الحیل، فلسفه نیکو، بهائیت گمراه را بشناسید، بهایان و بهائیت به روایت تاریخ، بهایان در ایران و کتاب:

Qu'est le successeur du Bab 1par [A - L - M. Nicolas. Paris. Libr. d' Amerique et orient, 1933 (= ۱۳۱۲ش)]

از مهم‌ترین منابع فارسی بهایان که توبه‌نامه را منتشر ساخته‌اند کشف‌الغطای ابوالفضل گلپایگانی و ظهورالحق فاضل مازندرانی است. در کتاب پیش گفته ادوارد براون نیز عین توبه‌نامه منتشر گردیده است (صفحات ۲۵۹ - ۲۵۶).

اما دو نکته حائز اهمیت در این میان وجود دارد. نخست آنکه پس از انجام مراسم تأدیب که به برخی روایات یازده و به برخی دیگر هجده‌جده‌جوب بر کف پای سید علی محمد شیرازی

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و...

می‌نوازند، با همین مختصر وی از تمام ادعاهای خود برمی‌گردد و توبه‌نامه‌ای را به خط خود می‌نویسد و علمای تبریز شائبه خبط دماغ او را مطرح می‌کنند و به این ترتیب اعدام او موقتاً به تعویق می‌افتد. این پاسخ از سوی علمای تبریز (علی‌اصغر حسینی حسینی و ابوالقاسم حسینی حسینی) نه به صورت شفاهی بلکه به صورت کتبی و آن هم روی همان برگه توبه‌نامه درج شده است، نه روی برگه‌ای مجزا. در صورتی که همه منتشرکنندگان متن توبه‌نامه و پاسخ علمای تبریز اعم از مؤلفان بهایی و غیربهایی، متن مزبور را جداگانه فرض کرده و در آثار خود آورده‌اند. تنها استاد حائری به اهمیت این موضوع تأکید داشته‌اند که طی مقاله دیگری به قلم نگارنده شرح آن آمده، و عیناً و برای نخستین بار متن و حاشیه کنار هم منتشر شده است.^{۱۰}

نکته مهم دیگر اینکه غیر از توبه‌نامه معروف سید علی محمد باب که در محضر علمای تبریز نوشته، توبه‌نامه‌های دیگر هم سراغ جست‌ایم که بهانه اصلی ما برای پرداختن به این نوشته بوده است.

یک توبه‌نامه و یک شبه توبه‌نامه دیگر هم هست که هر دو از جهت محتوایی بر توبه‌نامه اصلی و معروف صحه می‌گذارند: نخست متنی که در تصویر یکی از نسخ مربوط به آرشیو محرمانه بهاییان یافته شد که تحت عنوان «مجموعه آثار حضرت اعلی»^{۱۱} با اجازه محفل روحانی ملی ایران به تعداد محدود در سال ۱۳۳۳ بدیع تکثیر شده است. اتفاقاً عین آن پیش‌تر توسط عبدالحسین آیتی (آواره پیشین) در کتاب کشف‌الحیل منتشر شده بود.^{۱۲} این مجموعه که جُنگی از دست نوشته‌های سید علی محمد است به خطی خوانا کتابت شده است.

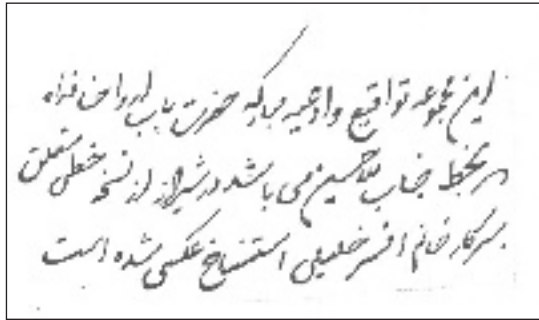
با توجه به متن به نظر می‌رسد که توبه‌نامه مزبور مربوط به زمان دستگیری و تنبیه او در شیراز بوده باشد.

اینک عین تصویر نسخه و متن پیاده شده آن که سراسر عذر، بی‌بضاعتی و بی‌مایگی و بی‌سوادی است عرضه می‌شود. اما پیش از آن توضیح مختصری در خصوص مجموعه مزبور لازم به نظر می‌رسد.

«ملاحسین جامع» این مجموعه، باید همان «ملاحسین بشرویه‌ای» باشد که در بازگشت باب به شیراز از او استقبال کرد و با او به گفتگو نشست و به عنوان یکی از نخستین مبلغان جدی آیین بابیت شهر به شهر گشت و مردم را به طرفداری از سیدباب شورانید.

صفحه نخست این مجموعه یادداشتی دارد که این نظر را تأیید می‌کند:

این مجموعه توابع و ادعیه مبارکه حضرت باب ارواحنا فداه که به خط جناب ملاحسین می‌باشد در شیراز از نسخه خطی متعلق به سرکار خانم افسر خلیلی استنساخ عکسی شده است.



احتمالاً منظور از استنساخ عکسی، کپی برداری است و جامع و کاتب یک نفر (همان ملاحسین بشرویه‌ای) و تنها مالک نسخه خانم افسر خلیلی است. از این نظر مجموعه حاضر حائز اهمیت فراوان است چون حاوی نخستین اسناد مربوط به آغاز فعالیت سید علی محمد باب در ترویج آیین ساختگی خویش است.

اما متن نخست از جنگ مزبور:

۱۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. و بعد چنین گوید اقل خلق الله علی بن^{۱۳} محمد المرحوم محمد رضا طاب ثراه که جمعی ادعای مقام بابت امام علیه السلام را نسبت به این بنده ضعیف داده‌اند و حال آنکه مدعی چنین امری نبوده و نیست و حتم است بر کسی که ادعای چنین امر عظیم را نماید که متصف به جمیع صفات کمالیه علمیه و عملیه بوده، علمی از علوم و رسمی از رسوم را فاقد نباشد، و احاطه بر کل علوم ظاهریه و باطنیه به نهج تحقیق و تفضیل داشته باشد، و نباشد امری از امور کرامه یا خارق عادت که عندالله محمود باشد مگر آنکه بر نحو قطیبت نه به نحو قوه امکانیه که در همه اشیاء خداوند بالاصاله یا بالعرض قرار داده مالک باشد، و اگر امری از امور یا حرفی از علوم را فاقد باشد، شکی نیست که حامل این مقام عظیم نیست و خداوند عالم و اهل ولایت او شاهد و بصیرند که به حرفی از علوم رسوم اهل علم و به امری از خوارق عادات عالم و قادر نیست، و کلماتی اگر جاری از قلم شده باشد بر محض فطرت بوده و کلاً مخالف قواعد قوم است و دلیل بر هیچ امری نیست و هر کس درباره حقیق اعتقاد رتبه بابت امام علیه السلام را نماید خداوند گواه است که در ضلالت است و در آخرت در نار و در این ورقه حیل و تقیه نیست، بلکه ظاهر و باطنم بر آنچه نوشته گواهی می‌دهند و کفی بالله ما اقول شهیداً.^{۱۴}



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

متن دیگری که در جنگ موردنظر آمده و در آن نیز با صراحت از ادعاهای خود بازگشته و آن را به جهت خلاصی و گویا در زندان نوشته، بدین قرار است:

هو الله تعالی

قبله محترم دام فضلکم، تلاوت آیات دو ورقه خط شریف را نموده، صفحه عربی به جهت خلاصی کل عرض شده به نظر شریف خواهد رسید، که تلج الفؤاد^{۱۵} و ساکن للقلب باشند، مختصر از کماهی آن اینکه بایی از علم و معرفت توحید خداوند عالم از لفظ خفی خودش به حقیر عنایت فرموده و از کم ظرفی نفس خود اظهاراتی شده و این اعظم خطاست. زیرا که تکلیف نفس خود بوده نه دیگری. بعضی از اهل علم به مشاهده این آثار از حسن ظن خود مقامی و تکلیفی فهمیده‌اند و یک حدیث بر قواعد قوم دیده و به مضمون فلیأتی بحدیث مثله از حسن فطرت خود تصدیق نموده، شکی که نیست از علوم رسوم اهل علم مطلع نبوده و نیستم بل از لسان فطرت مناجات و آیاتی تنطق نموده که حق واقع مطابق سنه آل الله سلام الله علیهم است. اشهد الله و کفی بی شهیدا تکلیف احدی نیست تصدیق، به همه اخبار نموده و کل طلاب به اطراف نوشته باشند، و بر اهل تصدیق فرض است رجوع به نفس خود نموده کسی که طالب هستند حاوی کل علوم باشد دیده تبعیت نمایند، جناب قبله معظم آخوند ملا محمد تقی هروی را عرض سلام ابلاغ داشته که مردم را از تزلزل و تصدیق بیرون آورده، و به نفس خود راجع نموده باشید، و بر کسی حلال نیست آمدن این بلد زیرا که من مدعی امری نیستم و حکم فتنه اشد از قتل است.

۱۶۶

سواد صفحه عربی را طلاب به کل بلاد برسانند که همه بر یقین باشند که بنده هستم بی علم. در روز قیامت از آن سئوال خواهد فرمود. خداوند عالم و اهل محبت او شاهد و بصیرند که بر امری نیستم که بر احدی فرض باشد طاعه من و آثاری که دلالت بر این مقام می کند راجع به خود حقیر است و حکمی از برای آنها نیست و اهل یقین را هم از این امر رجوع دهند به این ورقه تا همه خلاص باشند. دو ورقه جوف را به صاحبانش رد فرمایند که من نیستم در ماه رمضان. کتب کثیری جمع بود چهارده دعا به جهت تسلی خودنوشتم و جواب همه اشاره نمودم، من جمله دعایی به اسمی که اشاره نموده‌اید آخر نسخه بود که نوشته شده بود ولی مقابله نشده و چون که به خط شکسته و با کمال استعجال نوشته می شود کاتب نمی تواند بخواند، احتمال بر قواعد بعضی مقامات درست نیاید و الا فطرت بر نهج واقع مصطلح قواعد حقه است و این دعا با ذکر توحید فضل الا الله است که بر اجماع ضرری ندارد ولی اگر دلیل بر حکمی باشد دلیل نیست، و هر کس عمل نماید مجرم است، به همه اختیار فرموده، بلکه ان شاء الله استخلاص خود و کل حاصل شود و هو العلی الکبیر.^{۱۶}



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در این متن تأکیدی آمده که ارزش محتوایی آن را هم‌سنگ توبه‌نامه معروف می‌کند؛ از جمله: بابتی از ابواب علم بودن، در عین کم‌ظرفیتی، عوام‌فریبی، بی‌سوادی، عدم لزوم تبعیت از وی، التماس رفع خطر، منع پیروان از آمدن نزد وی، ردّ هرگونه ادعا، صحنه بر حکم قتل در صورت ادامه فتنه، سخت‌خوان بودن دست‌نوشته‌های خویش و بالاخره استدعای عاجزانه برای خلاص شدن از تنگنایی که در آن قرار داشته است.

متن توبه‌نامه اصلی که خطاب به ناصرالدین میرزا ولیعهد نوشته شده و با حاشیه علمای تبریز همراه است به نقل از استاد حائری بدین قرار است:^{۱۷}

فداکِ رُوحی الحمدلله کما هو اهل و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده، فحماً له ثم حمداً له مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطفش عفو از بندگان و ستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرموده. اشهدالله و من عبده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد. اگرچه به نفسه وجودم ذنب صرف است، ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جلّ ذکره و به نبوة رسول او (ص) و ولایة اوست و لسانم مقرّ بر کل ما نزل من عندالله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده و از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد. استغفرالله ربی و اتوب الیه من ینسب الی امرّ. و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست، و مدعی نیابت خاصه حضرت حجةالله علیه‌السلام را محض ادعی مبطل است و این بنده را چنین ادعایی نبوده و نه ادعای دیگر. مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرفراز فرمایند والسلام.

هر چند این توبه‌نامه همچون قریب به اتفاق متون کتابت شده توسط سید علی محمد امضا و مهری ندارد،^{۱۸} و حتی مخاطب آن نیز به وضوح پیدا نیست اما با دقت نظر در متن و سبک نگارش و مقایسه دستخط آن با سایر الواح و مکتوبات سید علی محمد شیرازی به روشنی معلوم می‌شود که توسط خود باب نوشته شده است. در عین حال به خط شکسته بی‌نقطه نوشته شده که از زیرکیهای سید علی محمد در نوشته‌هایش بوده تا با سخت‌خوان نمودن متن و ابهام در آن و ایجاد زمینه تصحیف و دگرخوانی، بتواند در صورت امکان از زیر بار برخی از خطاها در آنچه نوشته بوده شانه خالی کند. وی در متن سند دوم که پیش‌تر ارائه گردید به این سبک نویسندگی خود تصریح دارد: «دعایی به اسمی که اشاره نموده‌اید آخر نسخه بود که



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و...

نوشته شده بود ولی مقابله نشده و چون که به خط شکسته با کمال استعجال نوشته می شود کاتب نمی تواند بخواند، یحتمل بر قواعد بعضی مقامات درست نیاید و الا فطرت بر نهج واقع مصطلح قواعد حقه است...»

علمای تبریز نیز پس از توبه سید علی محمد باب، پاسخی به او دادند. سید ابوالقاسم حسینی حسینی و علی اصغر حسینی حسینی پاسخ خود را نه در برگه ای جداگانه که در حاشیه همان توبه نامه بدین شرح نگاشته اند:

سید علی محمد شیرازی! شما در بزم همایون و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا، ولیعهد دولت بی زوال ایده الله و سده و نصره و حضور جمعی از علمای اعلام، اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل. توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است، شبهه خبط دماغ است، که اگر آن شبهه رفع شود، بلا تأمل احکام مرتد فطری به شما جاری می شود.

مهر چهارگوش هر دو عالم برجسته تبریزی ذیل نوشته ایشان در حاشیه توبه نامه درج شده، آن گاه این توبه نامه به ضمیمه گزارش ولیعهد، ناصرالدین میرزا، برای محمدشاه ارسال گردید که در منابع تاریخی مندرج است،^{۱۹} و ما آن را من باب ارائه گزارش رسمی از ماجرای محاکمه و توبه در کنار انبوه گزارشهای غیررسمی حاضران و دیگر تاریخ نویسان در اینجا می آوریم.^{۲۰}

هوالله تعالی شأنه

قربان خاک پای مبارکت شوم. در باب باب که فرمان قضا جریان صادر شده بود، که علما طرفین را حاضر کرده با او گفتگو نمایند، حسب الحکم همایون محصل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپرده، ورقه به جناب مجتهد نوشت که آمده به ادله و براهین و قوانین دین مبین گفت و شنید کنند. جناب مجتهد در جواب نوشتند که از تقریرات جمعی معتمدین و ملاحظه تحریرات این شخص بی دین، کفر او اظهر من الشمس و اوضح من الامس است. بعد از شهادت شهود، تکلیف راعی مجدداً در گفت و شنید نیست. لهذا جناب آخوند ملا محمد و ملا مرتضی قلی را احظار نمود و در مجلس از نوکران این غلام امیر اصلاخان و میرزا یحیی و کاظم خان نیز ایستادند. اول حاجی ملامحمود پرسید که: مسموع می نمود که تو می گویی من نایب امام هستم و بایم و بعضی کلمات گفته ای که دلیل بر امام بودن، بلکه پیغمبری تست. گفت بلی حبیب من! قبله من! نایب امام هستم و باب هستم و آنچه گفته ام و شنیده اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است، به دلیل «ادخلوا الباب سجداً» و لکن این کلمات را من نگفته ام، آنکه گفته است، گفته است. پرسیدند گوینده کیست؟ جواب داد: آنکه به کوه طور تجلی کرد.

روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی؟

منی در میان نیست. اینها را خدا گفته است. بنده به منزله شجره طور هستم. آن وقت در او خلق می‌شد، الآن در من خلق می‌شود، و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشید، منم. آنکه چهل هزار علما منکر او خواهند شد منم.

پرسیدند این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؟
گفت: اگر چهل هزار نباشد چهار هزار که هست. ملا مرتضی قلی گفت: بسیار خوب. تو از این اقرار صاحب‌الامری. اما در احادیث هست و ضروری مذهب است که آن حضرت از مکه ظهور خواهند فرود، و نقبای جن و انس با چهل و پنج هزار جنیان ایمان خواهند آورد، و مواریث انبیاء از قبیل زره داود و نگین سلیمان و ید بیضاء به آن جناب خواهند بود. کو عصای موسی و کو ید بیضاء؟

جواب داد که من مأذون به آوردن اینها نیستم.

جناب آخوند ملا محمد گفت غلط کردی که بدون اذن آمدی. بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری؟

گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم. و شروع کرد به خواندن این فقره: «بسم الله الرحمن الرحیم، سبحان الله القدوس السبوح الذی خلقت السموات والارض كما خلق هذه العصا آیه من آیاته.»

۱۷۲

اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند. تاء سموات را به فتح خواند. گفتند مکسور بخوان. آن گاه الارض را مکسور خواند.^{۲۱} امیر اصلان خان عرض کرد: اگر این قبیل فقرات از جمله آیات باشد من هم توانم تلفیق کرد، و عرض کرد: «الحمد لله الذی خلق العصا كما خلق الصباح والمساء». باب خجل شد. بعد از آن حاجی ملا محمود پرسید که در حدیث وارد است که مأمون از جناب رضا علیه‌السلام سؤال نمود که دلیل بر خلافت جد شما چیست. حضرت فرمود آیه انفسنا. مأمون گفت «لولا نسائنا». حضرت فرمود «لولا ابنائنا». سؤال و جواب را تطبیق بکن و مقصود را بیان نما. ساعتی تأمل نموده و جواب نگفت. بعد از این مسائلی از فقه و سایر علوم پرسیدند. جواب گفتن نتوانست. حتی از مسائل بدیهیه فقه از قبیل شک و سهو سؤال نمودند، ندانست و سر به زیر افکند. باز از آن سخنها بی‌معنی آغاز کرد که «همان نورم که به طور تجلی کرد زیرا که در حدیث است که آن نور نور یکی از شیعیان بوده است.»

این غلام گفت از کجا آن شیعه تو بوده‌ای؟ شاید نور ملا مرتضی قلی بوده باشد. بیشتر شرمگین شد و سر به زیر افکند. چون مجلس گفتگو تمام شد، جناب شیخ الاسلام را احضار

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و ...

کرده، باب را چوب مضبوط زده، تنبیه معقول نموده، و توبه و بازگشت و از غلطهای خود انابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر سپرده که دیگر این غلطها نکند، و الآن محبوس و مقید است. منتظر حکم اعلیٰ حضرت اقدس همایون شهریاری روح‌العالمین فداه است. امر امر همایون است.^{۲۲}

چگونگی انتقال توبه‌نامه باب به کتابخانه مجلس

توبه‌نامه سیدعلی محمد باب توسط «ارباب کیخسرو شاهرخ» از رجال سیاسی ایران و نماینده زرتشتیان در یازده دوره مجلس شورا، رئیس اداره مباشرت (کارپردازی) در دوازده دوره و بنیان‌گذار کتابخانه، چاپخانه و موزه مجلس و مورد وثوق ملت و دولت فراهم گردیده، به صندوق کارپردازی سپرده شده است.

او همواره زرتشتیان را از پیوستن به آیین بهایی منع می‌کرد و همواره از رهبران این فرقه بیزاری می‌جست که می‌کوشیدند او را به جمع هواداران خود جلب کنند. در مقابل، عباس افندی هم از عاقبت شوم ارباب کیخسرو در یکی از الواح خود چنین می‌نویسد: «... رسوایی کیخسرو کرمانی، آن نیز اگر اندکی هوش و دانش داشت البته متنبه و متذکر می‌شد که اسباب خدائی بود...»^{۲۳}

که گویا اشاره به مرگ فرزندش شاهرخ دارد که در دلجانی به همراه پرنس ارفع‌الدوله که هنگام سفر به اروپا از راه عراق در میانه راه اصفهان در محلی به نام ایزدخواست، مورد حمله راه‌زنان قرار می‌گیرد و به ضرب گلوله کشته می‌شود.^{۲۴}

در هر حال ارباب کیخسرو پس از به دست آوردن توبه‌نامه، شرحی در خصوص چگونگی فراهم آوری آن به خط خود می‌نویسد و به روی صندوق کوچک قرمز رنگی الصاق می‌کند که توبه‌نامه درون آن نگهداری می‌شد. استاد حائری که خود این صندوق و توبه‌نامه را سه مرتبه مورد بازدید قرار داده بود، تصویری از توبه‌نامه تهیه نمود که عیناً همان توبه‌نامه اصلی چاپ شده در منابع معتبر مذکور است. اما جای تأسف است که از یادداشت ارباب کیخسرو تصویری تهیه نشد و در بازدید اخیرشان از محتویات صندوق کارپردازی (اسفندماه ۱۳۸۵) علی‌رغم وجود توبه‌نامه، از صندوق قرمز رنگ و یادداشت ارباب کیخسرو سراخی نیافتند.

مرحوم محیط طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان «عظیم پس از باب و پیش از ازل» در خصوص جا به جایی، نگهداری و اهمیت این اسناد می‌نویسد: «این مدرک در ضمن مجموعه اسناد دولتی تا صدر مشروطه محفوظ بود و پس از استقرار مشروطه از دربار به کتابخانه مجلس شورای ملی انتقال یافت و تا سی و اندی سال قبل، توبه‌نامه را در تالار مطالعه کتابخانه سابق مجلس بر دیواری

آویخته می‌دیدیم و هم‌اکنون عین ورقه درون صندوق امانات مجلس شوری در بانک ملی نگهداری می‌شود. مدلول این نامه بر پژوهندگان روشن می‌کند که چرا علمای تبریز در همان زمان حکم به ارتداد باب ندادند^{۲۵} و او را مدتی دیگر در بازداشت نگه‌داشتند تا آنکه در ۱۲۶۶ هجری به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه حکم قتل او صادر و اجرا شد.

این نامه چند سطر که مورد قبول عبدالبهاء و میرزا ابوالفضل در کشف‌الغطا و مستر برون در مواد تحقیقی برای بایب‌گری هم قرار گرفته بیش از آن همه هیاکل و توقیعات و مناجات‌ها و ادعیه‌ای که به خط سید منسوب شده (چون از ۱۲۶۹ تا امروز در محل معینی پیوسته نگاهداری می‌شده است) از نظر خط‌شناسی بیشتر قابل اعتماد محسوب می‌شود.^{۲۶}

طرح واهی بودن توبه باب و جعلی بودن توبه‌نامه او با وجود چنین اسناد معتبری راه به جایی نمی‌برد و بایبان و بهاییان و پیروان ساده‌اندیشان باید بنگرند که بنای اعتقادات خود را بر چه خشت کجی نهاده‌اند و تا ثریا هم که دیوار این قصر پوشالی را بلند کنند، سرنوشتی جز فروریختن در انتظار آن نیست.

چندین چراغ دارد و بی راه می‌رود بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش

پانوشتها

- ۱- دشتی، مهدی، «بررسی داستان توبه و تنبّه بعضی از مشایخ در کتب صوفیه»، پژوهشنامه علوم انسانی، صص ۵۰-۳۰. نیز رک: جستجو در تصوف / ایران از عبدالحسین زرین‌کوب، پیدایش و سبب تصوف اثر نیکلسون و تذکره الاولیاء عطار نیشابوری.
- ۲- لکایی اندی، مجید، «توبه، تدبیری کیفرزدا در حقوق اسلامی»، نشریه نگهبان، شم ۵۰، صص ۲۶-۲۴.
- ۳- مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی طی سلسله مقالات ارزنده‌ای که در شماره‌های مختلف مجله گوهر از سال دوم تا ششم منتشر ساختند به بررسی انتقادی این اثر و دیگر آثار فرقه بایبه و بهاییه از جمله تاریخ نیل زرنندی، ایقان یا رساله خالديه و کتاب اقدس از بعد کتابشناسی و استنادی پرداخته، نکات بسیار مهمی را طی آنها بیان نموده است که جا دارد به صورت یک جا در کتابی مستقل چاپ و منتشر شود.
- ۴- این خاطرات و گزارشها پس از فروپاشی رژیم تزاری روسیه در مجله شرق (ارگان حزب سوسیالیستی شوروی) به چاپ رسید تا رژیم کمونیستی جدید شوروی به این وسیله مفاسد رژیم قبلی را برملا کرده باشد. این خاطرات به سال ۱۳۲۲ق در سالنامه خراسان تحت عنوان «اعترافات کینباز دالگوروکی» ترجمه و منتشر شد و در سال ۱۳۴۳ تحت عنوان اسرار پیدایش شیخیه و بایبه و بهائیت با مقدمه محمد مهدی خالصی کاظمینی لباس نشر پوشید و اخیراً نیز توسط مؤسسه فرهنگی دارالمهدی و القرآن الکریم حسینیه کربلایی اصفهان با ترجمه آقای حیدر بهرمن منتشر گردیده است، که به صورت پاورقی در شماره‌های ۲۷- ۲۱ نشریه خورشید مکه منتشر شده. گویا از این خاطرات چاپهای دیگری هم توسط انتشارات کتابفروشی حافظ و دارالکتب الاسلامیه صورت پذیرفته است.
- ۵- رک: «بحشی در رد یادداشت‌های مجعول منتسب به کینباز دالگوروکی»، مؤسسه ملی مطبوعات [ناخوانا] سال ۱۲۶

خشت اول: بازشناسی و بازخوانی اسناد و...

- بدیع که در حدود سال ۱۳۲۴ به دستور شوقی افندی نگاشته شده است؛ سایت نگاه نو (www.newnegah.org).
- مقاله‌های «سرکوب بهاییان» وابسته به بهاییان.
- ۶- این بخش از خاطرات دالگورویکی از شماره‌های ۲۷ - ۲۱ مجله خورشید مکه استخراج و تلخیص گردید.
- ۷- آیتی پس از بازگشت و توبه از بهائیت در کتاب *کشف‌الحیل* (ج دوم، صص ۸۹ - ۸۸) به ماجرای توبه‌نامه باب نیز پرداخته، عکس‌العمل دولت در این خصوص را شرح داده است.
- ۸- منظور حاجی میرزا آغاسی صدراعظم محمدشاه است.
- ۹- حسینی طباطبایی، مصطفی، *ماجرای باب و بهاء*، تهران، روزنه، ۱۳۷۹، صص ۹۷ - ۹۶.
- ۱۰- ر.ک: «توبه‌نامه باب و شایعات پیرامون آن»، *مجله پیام بهارستان*، شم. ۳۰، آذر ۱۳۸۲، صص ۸۹ - ۸۴.
- ۱۱- یعنی سید علی محمد باب.
- ۱۲- آیتی، عبدالحسین، *کشف‌الحیل*، ج دوم، ص ۷۳.
- ۱۳- در متن *کشف‌الحیل*: علی محمد بن المرحوم محمدرضا.
- ۱۴- مربوط به صفحات ۱۶۹ و ۱۷۰ نسخه مزبور.
- ۱۵- استاد حائری این ترکیب «تلج‌الغواد» یا برف قلب را ترکیبی بسیار ضعیف و نازل در زبان عربی دانسته‌اند که مفهومی شبیه «دل خنک کردن» را از آن می‌جسته و این خود یکی از نشانه‌های بی‌سوادی و کم‌مایگی سید علی محمد باب است.
- ۱۶- صفحات ۱۹۷ - ۱۹۴ از جنگ خطی آثار باب.
- ۱۷- این قرائت با قرائت ادوارد براون در چند کلمه مختصر متفاوت است که هیچ تأثیری در فهوای کلی کلام ندارد.
- ۱۸- به همین دلیل هم دکتر سیروس پرهام در مقاله «ماجرای اسناد مشروطه و توبه‌نامه باب» که از شماره مربوط به بهار ۸۱ در نشریه *نشر دانش* منتشر نمود به علت نداشتن مهر و امضا در پای توبه‌نامه آن را معجول قلمداد نموده بود که با اشاره استاد حائری مبنی بر وجود مهر و امضای علمای تبریز در حاشیه توبه‌نامه در پاسخ به سید علی محمد باب، متن و حاشیه با توضیحات لازم در شماره سی‌ام *مجله پیام بهارستان* (آذر ۸۲، صص ۸۹ - ۸۴) چاپ شد.
- ۱۹- استاد محیط طباطبایی این سند تاریخی توبه‌نامه را تنها نمونه دستخط سید باب برای مقابله با خطور منسوب، دانسته چرا که با گزارش رسمی ولیعهد خطاب به شاه مملکت همراه بوده است. (ر.ک: «چند نکته درباره یک مقاله: عظیم پس از باب و پیش از ازل»، گوهر، س ششم مسلسل ۶۳، ص ۱۸۰).
- ۲۰- ر.ک: گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، تألیف میرزا محمد مامقانی که به اهتمام حسن مرسلوند در سال ۱۳۷۴ توسط نشر تاریخ ایران منتشر شد.
- ۲۱- عبدالبهاء در کتاب «مقاله سیاح» در این باره چنین می‌نویسد: «نکته نحوی گرفتند، احتجاج به قرآن نمود و ایشان به مثل منافی قواعد نحو از آن بیان کرد». ببینید که چگونه داستان را به رنگ دیگری انداخته و دروغی از خود به آن افزوده‌اند. زیرا چنان که پیداست به باب غلط‌های نحوی گرفته‌اند، غلط‌های بسیار آشکار (نه نکته) آنگاه باب درمانده و پاسخی نداشته [بگوید] نه آنکه پاسخ گفته و از قرآن نیز مانده‌هایی یاد کرده. این یک نمونه است که چگونه ناچار شده‌اند تاریخ را کج گردانند و به داستانها رنگهای دیگر دهند. (نقل از بهایی‌گری تألیف احمد کسروی، تهران، مرد امروز، ۱۳۳۵، ص ۳۵).
- ۲۲- *کشف‌الغطاء*، صص ۲۰۲ - ۲۰۱؛ ر.ک: بهایی‌گری، ص ۳۴ و بهائیت در ایران، ص ۱۸۸.
- ۲۳- نیکو، حسن، *فلسفه نیکو*، تهران، فراهانی، ج ۲، ص ۱۸۳.
- ۲۴- *خاطرات ارباب کبخسرو شاهرخ*، به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشنا رایتر، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار، ۱۳۸۱، صص ۲۳ - ۲۲.
- ۲۵- حیط دماغ یا دیوانگی، دلیلی بود که باعث شد علمای تبریز موقتاً حکم ارتداد او را به تأخیر بیندازند. اما پس از درگذشت محمدشاه و برکناری میرزا آغاسی و روی کار آمدن ناصرالدین شاه، میرزا تقی‌خان امیرکبیر و شیطنت و شلوغی بابیان به پیشاهنگی ملاحسین بشرویه‌ای و دیگران، دیگر جای تأمل نبود و رشته حیات او را پاره کردند تا فتنه‌ای از میان برخیزد و غبار آشوب بنشیند.
- ۲۶- *مجله گوهر*، س ششم، شم سوم، خرداد ۱۳۵۷ (مسلسل ۶۲)، ص ۱۸۰.